

حقوق بین الملل خصوصی

تحصیل تابعیت ایران در اثر ازدواج

نرسیده از این حق استفاده کند و در هر حال زنی که مطابق این ماده تبعه خارجه میشود حق داشتن اموال غیر منقول نخواهد داشت مگر در حدودیکه این حق باتباع خارجه داده شده باشد. هرگاه دارای اموال غیر منقولیکه پیش از آنچه که برای اتباع خارجه داشتن آن جایز است بوده یا بعداً بارت اموال غیر منقولی پیش از آن حد باو برسد باید در ظرف یکسال از تاریخ خروج از تابعیت ایران با دارا شدن ملک در مورد ارت مقدار ملازاد را بنحوی از انحاء باتباع ایران منتقل کند و الا اموال مزبور با نظارت مدعی الموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت به آنها داده خواهد شد.

مطابق این ماده زن خارجه که در نتیجه ازدواج با مرد ایرانی تبعه ایران شده است میتواند با داشتن شرایط ذیل بتابعیت اصلی خود رجوع کند:

۱ - شوهر او وفات نموده و یا از شوهر خود طلاق گرفته باشد.

۲ - از شوهر سابق خود اولاد نداشته باشد و اگر دارد سن آنها به ۱۸ سال تمام رسیده باشد.

۳ - وزارت امور خارجه را از رجوع بتابعیت اصلی خود مطلع کند.

در مورد شرط دوم این نکته قابل توجه است که بودن يك طفل که سن او به ۱۸ سال تمام نرسیده باشد کافی است برای اینکه مادر او نتواند بتبعیت اصلی خود رجوع کند اگر چه اولاد متعدد داشته باشد و سایر اولادان او

مطابق بند ششم از ماده ۹۷۶ هر زن تبعه خارجه که شوهر ایرانی اختیار کند تبعه ایران محسوب میشود. برای اینکه يك زن خارجه نمیتواند بموجب این بند تبعه ایران گردد مگر ازدواج او با مرد ایرانی ازدواج صحیحی باشد.

بنابراین اگر نکاح بین این زن و مرد ایرانی نکاح باطلی باشد زن مزبور نمیتواند تحصیل تابعیت ایران را بنماید. اثرات تابعیت ایران بمحض وقوع ازدواج تولید میشود و زن خارجه که شوهر ایرانی اختیار می نماید از تاریخ ازدواج ایرانی میگردد و این تبعیت برای آن زن تبعیت قطعی است باین معنی که اگر شوهر او در مدت زناشویی از تابعیت ایران خارج گردد زن مزبور بتابعیت ایران باقی خواهد ماند مگر اینکه مطابق ماده ۹۸۸ که بعدها تحت مذاقه گذاشته خواهد شد اجازه دولت برای ترك تابعیت شامل زن مزبور نیز بشود.

با وجود مراتب فوق قانون خارجه بودن نژاد چنین زن را بلا اثر نموده و بموجب ماده ۹۸۶ باو اجازه میدهد که بعد از طلاق یا فوت شوهر با رعایت شرایطی بتابعیت اولی خود رجوع کند. ماده مزبور از قرار ذیل است: زن غیر ایرانی که در نتیجه ازدواج ایرانی میشود میتواند بعد از طلاق یا فوت شوهر خود بتابعیت اول خود رجوع نماید مشروط بر اینکه وزارت امور خارجه را کتبا مطلع کند ولی زن شوهر مرده که از شوهر سابق خود اولاد دارد نمیتواند مادام که اولاد او بسن ۱۸ سال تمام

منقول خود را در ظرف يك سال باتباع ایران منتقل نماید ولو اینکه تملك تمام یا قسمتی از اموال برای اتباع خارجه مجاز باشد. پس شخص ایرانی که تابعیت خود را ترك مینماید نمیتواند در ایران خانه‌ای برای سکونت یا مغازه‌ای برای تجارت خود داشته باشد در صورتی که سایر اتباع خارجه برای تملك این مقدار از اموال غیر منقوله مجاز نباشند علت این سخت‌گیری آنست که بین اتباع خارجه و کشور ایران تعلقه و رابطه‌ای موجود نبوده است و کشور ایران نباید از آنها همان توقعاتی را که از ایرانیان دارد داشته باشد و برعکس بین ایرانی و ایران باید همان تعلقه و رابطه‌ای باشد که بین مادر و طفل او موجود است لذا طفلی که مادر خود را ترك کرده و باجنبی پناه میبرد نباید بهیچ وجه قابل ملاحظه و طرف اعتنا گردد.

اثر ترك تابعیت ایران فقط در باره خود آنکسی تولید میشود که تابعیت ایران را ترك و تابعیت دولت دیگری را قبول نماید چه بموجب قسمت اخیر ماده ۹۸۸ زوجه و اطفال کسی که برطبق این ماده ترك تابعیت مینمایند اعم از اینکه اطفال مزبور صغیر باشند یا کبیر از تبعیت ایران خارج نمیگردند مگر اینکه اجازه هیئت وزراء شامل آنها هم باشد. پس مطابق این قسمت از ماده مزبور فقط وقتی زن و اولاد چنین شخصی از تابعیت ایران خارج میگردند که اجازه هیئت وزراء شامل آنها نیز بشود و باین طریق نمیتوان گفت که خروج آنها از تابعیت ایران در اثر خروج شوهر و یا پدر آنها نباشد.

تحصیل تبعیت خارجی که برخلاف مقررات قانون بعمل آمده باشد کان لم یکن بوده و نسبت بکسی که چنین اقدام را نموده است از حیث تبدیل تابعیت تولید اثر نمینماید. بدین معنی که دولت ایران آن شخص را تبعه خود محسوب میدارد مع ذلك شخص مزبور از داشتن بعضی از حقوق محروم میگردد چنانچه ماده ۹۸۹ مقرر میدارد که هر تبعه ایرانی که بدون رعایت مقررات فوق تابعیت خارجی تحصیل کند تبعیت خارجی او کان لم یکن بوده

بسن ۱۹ سال رسیده باشند.

بالاخره قسمت اخیر ماده ۹۸۶ یکی از موارد اعمال اصل کلی است که در ایران اتخاذ شده و بموجب آن اتباع خارجه نمیتوانند در ایران بیش از حد معینی اموال غیر منقول تملك نمایند.

فصل چهارم

در خروج از تابعیت ایرانی

و عودت بتابعیت مزبور

مبحث اول

خروج از تابعیت

خروج از تابعیت ایران ممکن است در اثر ترك تابعیت ایران و قبول تبعیت خارجی بوقوع برسد یا در اثر اخراج شدن از تابعیت ایران و یا در اثر ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی.

الف - ترك تابعیت ایران :

مطابق ماده ۹۸۸ اتباع ایران نمیتوانند تبعیت خود را ترك کنند مگر بشرایط ذیل :

اول - بسن ۱۸ سال تمام رسیده باشند.

دوم - هیئت وزراء خروج از تابعیت آنها را اجازه دهد.

سوم - قبلاً تعهد نمایند که در ظرف یکسال از تاریخ

ترك تابعیت حقوق خود را بر اموال غیر منقوله که در ایران دارا میباشند یا ممکن است بالوراثه دارا شوند ولو قوانین ایران اجازه تملك آن را باتباع خارجه بدهد بنحوی از انحاء باتباع ایران منتقل کنند.

از ملاحظه این ماده معلوم میشود که قانون تابعیت

ایران نه فقط ترك تابعیت ایران و قبول تبعیت دولت اجنبی را موقوف با اجازه دولت نموده است بلکه با کسی که با اجازه دولت تبعیت ایران را ترك و تبعیت دولت دیگر را قبول مینماید سخت‌تر از اشخاصی رفتار مینماید که اصالتاً تبعه اجنبی بوده‌اند چه مطابق شرط سوم مذکور فوق تبعه ایران که میخواهد تبعیت خود را ترك کند باید تعهد نماید که کلیه اموال غیر

تبعه ایران شناخته میشود ولی در عین همین حال کلیه اموال غیر منقوله او با نظارت مدعی الموم محل بفروش رسیده و پس از وضع مخارج فروش قیمت آن باو داده خواهد شد و بملاوه از رسیدن بمقام وزارت و معاونت وزارت و عضویت مجلس مقننه و انجمن های ایالتی و ولایتی و شهرداری و هرگونه مشاغل دولتی محروم خواهد بود. پس مطابق مقررات این ماده وضعیت شخص ایرانی که بدون اجازه دولت و برخلاف مقررات قانون تحصیل تابعیت خارجی نماید بدتر از وضعیت خارجی خواهد بود که تحصیل تابعیت ایران را کرده باشد چه قانون بشخص اولی اجازه داشتن هیچ قسم اموال غیر منقوله نمیدهد و او را مادام المبر از رسیدن بمشاذل دولتی و غیره محروم مینماید در حالی که شاید همیشه تبعه ایران بوده و فعلا هم تبعه ایران محسوب است و برعکس تبعه خارجی که تازه تحصیل تابعیت ایران را نموده است می تواند همه قسم مال غیر منقول تحصیل کند و بعد از ده سال با کثر از مقامات دولتی نائل گردد.

ب - اخراج از تابعیت ایران

قانون مدنی ایران برخلاف قوانین بعضی از کشور های خارجی اخراج از تابعیت ایران را بعنوان مجازات قبول ننموده یعنی در هیچ موقعی تابعیت ایرانی را از یک نفر ایرانی سلب نمیکند مع ذلک ماده ۹۸۱ این مجازات را برای اتباع خارجی که برخلاف مقررات قانون تحصیل تابعیت ایران را نموده باشند مقرر داشته است. چه بطوری که قبلاهم مذکور افتاد اگر تا پنج سال از تاریخ صدور سند تابعیت معلوم شود شخصی که به تبعیت ایران قبول شده فراری از خدمت نظام بوده و همچنین اگر قبل از انقضاء مدتی که مطابق قوانین ایران مرور زمان حاصل میشود معلوم گردد شخصی که به تبعیت قبول شده محکوم به جرحه مهم یا جنایت بوده است هیئت وزراء حکم خروج او را از تابعیت ایران صادر خواهد کرد.

ج - خروج از تابعیت ایران در اثر مزاجت زن ایرانی با تبعه خارجی

اصولا مزاجت زن ایرانی با تبعه خارجی موجب خروج آن زن از تابعیت ایران نمیکردد. مطابق ماده ۹۸۷ تابعیت چنین زنی بتابعیت ایرانی باقی میباشد ولی چون بعضی از کشورهای خارجی همانطوری که در ایران مقررات تبعیت شوهر را بزنی اونیز تحمیل میکنند لذا ماده مزبور اضافه مینماید که اگر مطابق قانون کشور زوج، تابعیت شوهر بواسطه وقوع عقد از دواج بزوجه تحمیل شود زن ایرانی که با چنین مردی مزاجت مینماید تبعه متبوع شوهر خود خواهد بود. با وجود مراتب فوق ایرانی بودن زن مزبور بالاتر نبوده و مطابق قسمت اخیر ماده ۹۸۷ مشارالیها میتوانند در يك چنین حال بعد از وفات شوهر یا اصول تفریق بصرف تقدیم درخواست بوزارت امور خارجه بانضمام ورقه تصدیق فوت شوهر یا سند تفریق بتابعیت اصلی خود رجوع کنند و در اینصورت کلیه حقوق و امتیازات مربوطه باتباع ایران بان زن نیز تعلق خواهد گرفت.

مبحث دوم

عودت بتابعیت ایران

علاوه بر موردیکه فوفاً مذکور شد و بموجب آن هر زن ایرانی با تبعه خارجی مزاجت کرده و بواسطه تحمیل تابعیت شوهرش از تبعیت ایران خارج شده است میتواند بعد از وفات شوهر خود یا پس از تفریق بصرف تقدیم درخواست و ضمائم آن بتابعیت ایرانی عودت نماید. اشخاص دیگر نیز که مطابق مقررات قانونی از تابعیت ایران خارج شده اند میتوانند خود یا اولادشان بتابعیت ایران معاودت کنند چنانکه ماده ۹۹۰ قانون مدنی همین معنی را بطریق ذیل بیان میکند: از اتباع ایران کسانی که خود یا پدرشان موافق مقررات تبدیل تابعیت کرده باشند و بخواهند بتابعیت اصلیه رجوع نمایند مجرد درخواست بتابعیت ایران قبول خواهند شد مگر آنکه دولت تابعیت آنها را اصلاح نداند. اگر چه در قانون تصریح نشده است که اشخاص مزبور دادای تمام حقوق و مزایای مربوطه بتابعیت ایرانی خواهند بود یا نه ولی مسلم است که این سکوت قانون را نباید بر علیه

تملك باید اصولاً در همه جا و برای همه کس موجود باشد چه داشتن این حقوق لازمه وجود انسان است و بنابراین هیچ دولتی نمیتواند داشتن آن حقوق را منحصر باتباع خود کرده و اتباع خارجه را از داشتن آن کتباً محروم نماید. در مقابل حقوق طبیعی یا حقوق اولیه حقوق ثانویه نیز موجود است که بواسطه لازم نبودن باوجود انسان از حیث اهمیت در درجه دوم محسوب میشود و قانونگذار هر کشور میتواند در داخله خالك خود اتباع خارجه را از داشتن این حقوق کلاً یا جزئاً محروم کند ولی بدیهی است که منافع عمومی هر کشور ایجاب نمیکند که مقننین آن از این اختیار سوء استفاده نموده و اتباع خارجه را بدون لزوم مبرمی از داشتن کل یا بعضی از این حقوق محروم سازند پس نتیجه آنکه حد اقل حمایتی که در هر کشور ممکن است برای اتباع خارجه تضمین شود همان داشتن حقوق طبیعی است و نسبت بسایر حقوق دولت آزاد خواهد بود که از برای اتباع خارجه قائل شود یا نه و در نتیجه همین اصل است که می بینیم در ایران همان آزادی های شخصی یا عمومی که برای اتباع ایران مقرر است درباره اتباع خارجه هم رعایت میشود و همان حمایتی را که قانون نسبت بجان و مال اتباع داخله مینماید نسبت بجان و مال اتباع خارجه نیز مبدول داشته است و برعکس از اعطای حقوق سیاسی باتباع خارجه مضایقه کرده و حتی آنها را به اشخاصی هم که بعدها کسب تابعیت ایران نموده اند تماماً اعطا نکرده است.

اشخاص مزبور تعبیر نمود و با آنها باید همان معامله را بجای آورد که باتباع خارجه میشود که تحصیل تابعیت ایرانرا مینمایند.

چه اشخاص مزبور ایرانی الاصل بوده و فعلاً نیز بتابعیت اصلی خود معاودت مینمایند و باید از تمام حقوق ایرانیت بهره مند گردند چنانکه قانون آنها را از انجام تشریفات مربوطه اتباع خارجه نیز که میخواهند کسب تابعیت ایران را بنمایند معاف داشته است.

کتاب دوم در وضعیت حقوقی اتباع خارجه

وجود انسان مستلزم آن است که هر فردی دارای حقوق و تکالیفی باشد چه قوای طبیعی که در کون (نهاد) او بودیت گذاشته شده است باید نمو کند و انجام اموری که برای رسیدن باین مقصود لازم است حق و تکلیف هر فردی از افراد بشر است و هیئت جامعه باید کمک و حمایت کند تا اشخاص بتوانند از قوای طبیعی خود آزادانه افاده و استفاده نمایند اعم از اینکه مرد باشند یا زن پیر باشند یا جوان و در کشور خود مقیم باشند یا در خارجه و قطع نظر از دیانتی که پیروی آنها میکنند علاوه بر این حقوق که حقوق اولیه یا حقوق قطعی بشر است افراد مردم حقوق دیگری را دارند که نتیجه تمدن آنها و یا لازمه طرز تشکیل جامعه است که آنها در میان آن زندگی مینمایند.

حقوق طبیعی اشخاص از قبیل حق ازدواج یا حق